

پیش‌خوان

در حاشیه انتشار اثر «تاریخ شفاهی زندگی و مبارزات شهید صادق امانی»

نماد عقیده و جهاد

■ شاهد توحیدی



هیئت‌های مؤتلفه اسلامی از جمله تشکل‌های مذهبی‌ای هستند که با آغاز نهضت امام خمینی(ره) فعالیت خود را شروع کردند. به ادعای سران این جمعیت رهبر انقلاب بروحدت تشکیل دهنده این جمعیت تأکید داشت. امانی از جمله بنیانگذاران این جمعیت بود که برجستگی خاصی نسبت به هم‌مسلمان خود داشت. به‌طوری‌که در تبلیغات راهپیمایی روز عاشورا (۱۳ خرداد) نقش چشمگیری ایفا کرد و بیشتر اشعاری که در این روز سر داده می‌شد، سروده وی بود. در قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ با نظارت و مدیریت حوزه‌های ده نفره مؤتلفه به شایستگی به ایفای نقش پرداخت. همچنین پس از سرکوب خونین قیام ۱۵ خرداد و تبعید امام به ترکیه که رژیم شاه گمان می‌برد تملی مواضع را از سر راه خود کنار زده است و هیچ کس را یارای مقابله با او نیست، صادق امانی و برخی از هم‌زمانش با تشکیل شاخه نظامی، شناسایی، تربیت اخلاقی، دینی، عقیدتی و آموزش نظامی اعضای شاخه نظامی مؤتلفه اصلی‌ترین دولتمرد نزدیک به امریکا یعنی حسنعلی منصور را از میان برداشتند. در نتیجه مشارالیه پس از واقعه ترور منصور دستگیری و بعد از سال‌ها مبارزه علیه رژیم پهلوی در حکم دادگاه نظامی رژیم پهلوی به اعدام محکوم و به درجه شهادت نائل شد وچندتن دیگر از هم‌زمانش به زندان‌های طولی‌المدت محکوم شدند.

با توجه به اهمیت و نقش صادق امانی در تربیت کادرهای مبارز و متدین و به‌کارگیری آنان در روند نهضت اسلامی و پیروزی انقلاب و با عنایت به فقدان یک پژوهش مستقل و کامل در این زمینه، این پژوهش درصدد است در راستای تبیین نقش شخصیت‌ها در تاریخ انقلاب با رهیافتی جدید به بررسی محیط و زمانه صادق امانی، پایگاه اجتماعی و فعالیت‌های تشکیلاتی وی در پیوند با انقلاب اسلامی و اسام خمینی(ره) بپردازد.

پژوهشی که از آن سخن می‌رود، در پنج فصل تنظیم شده است. در فصل اول به پیشینه خانوادگی و اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دوران تولد و پرورش امانی و همچنین پایگاه و خاستگاه اجتماعی و اقتصادی وی پرداخته شده است. در این فصل به‌طور کلی اوضاع اجتماعی و سیاسی ایران از میانه دهه ۱۳۲۰ تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و تشکیل جامعه تعلیمات اسلامی و نقش و اقدامات امانی در این جامعه بررسی شده است.

در فصل دوم فعالیت‌ها و عملکرد صادق امانی از تشکیل فدائیان اسلام تا آغاز نهضت امام خمینی(ره) بررسی شده است. به‌علاوه به چگونگی تشکیل جمعیت فدائیان اسلام و نحوه همکاری امانی با این جمعیت، چگونگی تشکیل گروه سیاسی مذهبی شیعیان توسط امانی و دیگر هم‌زمانش نیز پرداخته شده است. در این فصل شرح داده می‌شود که امانی ضمن همکاری با فدائیان اسلام دست به تشکیل گروه مستقل کردگی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و فعالیت‌های مذهبی و فرهنگی صادق امانی طی سال‌های ۱۳۳۱ تا ۱۳۴۰ از مباحث دیگر این فصل است. در این فصل از فعالیت‌های فرهنگی و مذهبی امانی در هیئت مسجد شیخ علی و تربیت و آموزش جوانان مذهبی توسط وی بحث می‌شود. فصل سوم به اوضاع سیاسی ایران در سال‌های اولیه دهه ۱۳۴۰ و آغاز نهضت امام خمینی(ره) و پذیرش امام خمینی(ره) و پذیرش امر جمعیت ایشیان توسط امانی و پیوستن او به نهضت امام، سفر زیارتی صادق امانی به حج و عتبات عالیات. در همین برهه زمانی نقش امانی و هیئت مسجد شیخ علی در مخالفت با تصویب‌نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی و انقلاب سفید شاه، حمله رژیم به مدرسه فیضیه و حضور امانی در آن واقعه می‌پردازد. همچنین تشکیلات و سازمان هیئت‌های مؤتلفه و نقش امانی در تظاهرات عاشورای ۱۳۴۲، قیام ۱۵ خرداد و پخش اعلامیه کابینتولاسیون، تبعید امام به ترکیه و تشکیل شاخه نظامی هیئت‌های مؤتلفه از دیگر مباحث این فصل است.

فصل چهارم این پژوهش به زمینه‌های ترور منصور و تلاش‌های امانی برای اخذ فتوای شرعی ترور منصور، انجام عملیات بدر و ترور منصور و نقش صادق امانی در این زمینه، دیدگاه امام خمینی(ره) درباره ترور، دستگیری، بازجویی و محاکمه امانی و دیگر هم‌زمانش و در نهایت شهادت آنان می‌پردازد.

در فصل پنجم- و پایانی به آثار و تألیفات امانی و همچنین برخی از ویژگی‌های رفتاری و شخصیتی وی پرداخته شده که در پایان هم نتیجه این پژوهش آمده است. برای تدوین این پژوهش سعی شد غیر از منابع کتبخانه‌ای از منابع آرشیوی و اسنادی هم استفاده شود. از برخی اسناد خاطراتی که در آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی موجود بود به تناسب برای بخش‌هایی از پژوهش بهره گرفته شده است.



«جلوه‌هایی از منش شهدای ۲۶ خرداد در واپسین فصل حیات» در گفت‌وشنود با هاشم امانی

هیچ یک از ما به حکم اعدام اعتراض نکردیم!

■ علی احمدی فراهانی

مجاهد بزرگ حاج‌هاشم امانی، تنها بازمانده گروهی از «فتیان» است که در دوران غریت مبارزه، یکی از سردمداران ظلم وفسادرا از میان برداشتند. این‌کتابن پیرسپیدموی، ۵۲سال پس از این رخداد، به‌بازگویی زوایایی از آن برداخته است. امید آنکه مقبول افتد.

■ ■ ■

شهید صادق امانی به عنوان یکی از چهار شهید هیئت‌های مؤتلفه اسلامی در ماجرای اعدام انقلابی حسنعلی منصور، غالباً به عنوان چهره‌ای سیاسی و مبارز شناخته شده است. اما جتباعالی غالباً در بیانات خود روی این نکته تأکید می‌کنید که ایشان بیشتر از آنچه که سیاسی باشد، یک چهره دینی است. در این باره توضیح بیشتری بفرمایید.

بسم‌الله الرحمن الرحیم. بله، ایشان به اعتقاد بنده، ذوق مسائل سیاسی را نداشت و ذوق وی بیشتر دینی بود. به همین دلیل به جلسات وعظ، روضه و مداحی تمایل زیادی داشت و به گروه شیعیان پیوست. عمده فعالیتشان مبارزه با مراکز فساد بود و در این زمینه توفیقاتی هم داشتند. سابقه فعالیت‌های ایشان هم مؤید ذوق دینی ایشان است. یکی از معاشرین نزدیک شهید حاج صادق، مرحوم شیخ عباسعلی اسلامی مؤسس مدارس جامعه تعلیمات اسلامی بود و حاج صادق در مدرسه شماره ۳۳ جامعه تعلیمات اسلامی، زیر نظر قلی، عربی تدریس می‌کرد. صبح‌ها هم در مسجد جامع دروس حوزوی درس می‌داد. در منزل هم هیئت داشت و به بچه‌ها درس می‌داد، شرح لعمه، مسئله، قرآن و نهج‌البلاغه می‌گفت. خودم هم گاهی مقدمات تدریس می‌کردم.

ایشان تحصیلات حوزوی هم داشت؟
تا اواسط سطح و اواخر شرح لعمه را خوانده بود. ما جلسات محلی برگزار می‌کردیم که مردم می‌آمدند و جلسات هم برای آقایان بازاری که ۵۰، ۶۰ نفرگی می‌شدند برپا کردیم.

سابقه فعالیت‌های سیاسی ایشان به چه زمانی برمی‌گشت؟

ایشان تا قبل از شروع نهضت امام که ابتدا در امور سیاسی مداخله‌ای نداشت و همانطور که اشاره کردم در گروه شیعیان فعالیت مذهبی می‌کرد، اما با شروع نهضت امام مثل بسیاری از متدینینی که قبلاً کاری به سیاست



نداشتند و با نهضت امام وارد عرصه مبارزات شدند، ایشان هم وارد عرصه سیاست شد و از همه ما جلوزد.

شاید توقف در این بخش از گفت‌وگو برای شناخت بیشتر تاریخ مناسب باشد.

چهره‌های متدین و جوانی که پس از ۲۸ مرداد سرخورده شده بودند، فاصله سال ۲۲ تا ۴۲ یعنی ظهور نهضت امام را چگونه سپری کردند؟
کار نمی‌توانستیم بکنیم، چون کسی نبود که مرکزیتی ایجاد کند که از اطراف او جمع شویم. همانطور که عرض کردم از بچگی با مرحوم عراقی ارتباط داشتیم. اینها کوره پزی داشتند و دفتر نشان در خیابان ۱۷ شهرپور بود و من هر هفته به آنجا می‌رفتم و در ددل می‌کردیم. مرحوم آیتالله بروجردی در رأس بود و تسلط مطلق بر حوزه‌ها و مجامع دینی کشور داشت و کسی، از جمله مسئولان حکومت در برابر ایشان نمی‌توانست نفس بکشد. به‌ویژه، شاه نمی‌توانست در برابر ایشان تظاهر به ضد اسلام بودن بکند و می‌دانست که نمی‌تواند پنجه در پنجه ایشان بیندازد. از نسوی دیگر، مسئله این بود که علماً کلاً قدرت اداره حکومت را در خود نمی‌دیدند و می‌گفتند همین که شاه اظهار اسلامیت کند و در برابر شوری و حزب توده بایستد، کافی است. یکی از علمای رده بالا در تهران در صحبتی گفته بود:«حرف از حکومت نزدیک به بحث آن، سم مهلک است.» آیتالله بروجردی هم چنین اعتقادی داشت و اوضاع به شکل سابق بود تا وقتی که ایشان هم مرحوم شدند.

شما از فعالان نهضت ملی و اعضای شاخص فدائیان اسلام بودید. در دوران نهضت، چه علل و عواملی موجب شد که نهضت ملی به چنین سر نوشت غم‌انگیزی دچار شود؟چه زمینه‌هایی را موجب پیدایش این شکست می‌دانید؟
البته دلایل متعددی داشت. یکی از مسائلی که وجود داشت این بود که مصدق می‌خواست با در خانه ماندن و زیر پتو بودن، مملکتی با آن همه آشوب و مشکلات را اداره کند. مگر چنین چیزی ممکن است؟ او اساساً برای به ثمر رساندن نهضت ملی و تحقق اهداف آن، انگیزه چندانی نداشت و مثال بارز آن هم استعفا ی غیر منتظر او در تیرماه سال ۳۱ بود. کسانی هم که دور او بودند امثال سپهبد زاهدی بودند که وزیر کشور او بود، رانرجانی وزیر دیگرش بود، افشار طوس رئیس اداره املاک رضاشاه بود

که مصدق، او را رئیس شهربانی کرد. با چنین کابینه‌ای آیا می‌شد چنان مملکتی را اداره کرد و نهضت را با آن همه دشمن سر پا نگه داشت؟ یک انتخابات نیم‌دست هم کرد و بعد هم که مجلس را تعطیل کرد ا عملاً نمی‌شد مملکت را به آن شکل اداره کرد تا ماجرای سال ۳۲ پیش آمد. آیت‌الله کاشانی را هم که با تیمت و افترا، خانه‌نشین کر کردند. یکی از دوستان می‌گفت در آن روزها مرحوم کاشانی را دیده که بچه حمامش را ز بر بغل داشته و به حمام می‌رفته و حتی یک نفر در اطرافش نبوده. در واقع باضعف‌ها و اختلافات، عملاً همه چیز تمام شد.

بازگردیم به موضوع اصلی این گفت‌ و شنود.

شهید حاج صادق امانی در دهه ۴۰ جلساتی را در مسجد امین‌الدوله برگزار می‌کردند. از آن روزها چه خاطره‌ای دارید؟

مرحوم آشیخ محمدحسین زاهد که انسان بسیار متقی و منزهی بود، آن جلسات را اداره می‌کرد. ایشان گرایش و روحیه سیاسی نداشت. مرحوم اسید محمد کریم و مرحوم آقای مجتهدی هم همینطور بودند. **چنانچه قطعاً در جریان تشکیل هیئت مؤتلفه اسلامی بودید. در این باره توضیحاتی بفرمایید.**

یادم هست یک روز شهید عراقی آمد و گفت: در قم کسی پیدا شده که همانی است که ما می‌خواهیم! آقای ابوالفضل توکلی بینا و شهید عراقی خیلی رفیق بودند. ما هم با مرحوم آقای عسگر اولادی، مرحوم حاج‌آقا ابوالفضل حیدری و معامله و خرید و فروش داشتیم. اینها برای خودشان هیئت‌هایی داشتند. ما و این چند نفر و مرحوم آقای شفیق، آقای استادی و آقای طاهری دور هم جمع شدیم که کاری بکنیم. مرحوم آقای عسگر اولادی با امام ارتباط داشت. ایشان به قم رفت و خصوصی با امام صحبت کرد. چند بار هم دسته‌جمعی رفتیم. امام به

مرحوم آقای عسگر اولادی می‌فرمایند: «به‌جای اینکه در گروه‌های جداگانه فعالیت کنید، همگی مؤتلف و جمع شوید». این نام مؤتلفه هم از سخنان امام گرفته شد. به این ترتیب چند هیئت مذهبی که گرایش‌های سیاسی بدنه‌د و به تکثیر و پخش اعلامیه‌ها و برگزاری جلسات به ثمر رساندن نهضت ملی و تحقق اهداف آن، انگیزه چندانی نداشت و مثال بارز آن هم استعفا ی غیر منتظر او در تیرماه سال ۳۱ بود. کسانی هم که دور او بودند امثال سپهبد زاهدی بودند که وزیر کشور او بود، رانرجانی وزیر دیگرش بود، افشار طوس رئیس اداره املاک رضاشاه بود



هاشم امانی در جمع اعضای مؤتلفه اسلامی هنگام عزارت حکم دادگاه

فعالیت‌ها ادامه داشت تا زمانی که قضیه ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ پیش آمد و امام را تبعید کردند. در اینجا بود که هیئت مؤتلفه به این نتیجه رسید که باید دست به اقدامی فوری بزند.

چطور شد هیئت مؤتلفه به این نتیجه رسید که باید دست به اقدام مسلحانه بزند؟

حاج‌آقا صادق می‌گفت: دیگر وعظ و خطابه در برابر این رژیم فایده ندارد و باید کار اساسی کرد. مردم کاملاً از اینکه تغییری در وضعیت پیش بیاید، مأیوس شده بودند. پس از ماجرای ۱۵ خرداد، رژیم خفقان فوق‌العاده سنگینی را بر جامعه حاکم کرد، طوری که نفس از کسی در نمی‌آمد، به همین دلیل هنگامی که امام را تبعید کردند، برعکس روز ۱۵ خرداد که یک قیام همگانی شکل گرفت، هیچ اتفاقی نیفتاد و حتی بازار هم بسته شد و فقط بازار در دروازه برای نصف روز تعطیل شد! حاج صادق امانی، شهید عراقی، آقای مدرس و عزت‌الله خلیلی برای پیدا کردن راه‌های مبارزه، جلسه‌ای را در منزل آقای مدرسی در خانی‌آباد تشکیل دادند و تصمیم گرفتند چند مهره اساسی رژیم را از سر راه بردارند. مسئولیت تهیه اسلحه را به عهده من گذاشتند که چندتایی را تهیه کردم. برنامه‌ریزی و سازماندهی هم به عهده حاج صادق گذاشته شد.

انتخاب شهیدان بخارایی، صفارهرندی و نیک‌نژاد به چه صورت انجام شد؟

آنها با شهید عراقی جلساتی داشتند و اعلام آمادگی و سپس تمام مسیر عبور و مرور اشخاص را شناسایی کردند.

چه کسانی در فهرست اعدام انقلابی بودند؟

شاه، نصیری، علم، حسنعلی منصور و افراد رده بالای

دادگاه

حاج صادق امانی، شهید عراقی، آقای مدرسی و عزت‌الله خلیلی برای پیدا کردن راه‌های مبارزه، جلسه‌ای را در منزل آقای مدرسی در خانی‌آباد تشکیل دادند و تصمیم گرفتند چند مهره اساسی رژیم را

از سر راه بردارند. مسئولیت تهیه اسلحه را به عهده من گذاشتند که چند تایی را تهیه کردم

روزنامه جوان | شماره ۴۸۰

اول همان چهار نفر حکم اعدام گرفتند، ولی در دادگاه تجدیدنظر شهید عراقی و مرا هم به فهرست اعدامی‌ها اضافه کردند. آیت‌الله انواری به ۱۵ سال، حاج احمد شهاب به ۱۰ سال و حمیدایپکیجی به پنج سال حبس محکوم شدند. ما هیچ کدام به احکامی که برایمان صادر شده بود اعتراض نکردیم، ولی با تلاش علما در بیرون زندان حکم ما دو نفر به حبس ابد تبدیل شد.

در شب آخر روحیه همه خیلی عالی بود و کسی ترسی نداشت. مأموران شهید نیک‌نژاد را صدا زدند که بپرند. او داشت مسواک می‌زد و خیلی خونسرد

گفت: بخداید مسواک بزنم، می‌آیم!

بعد از اعدام آنها، ما را به زندان شماره ۹ که جای

قاتل‌ها و قاچاقچی‌ها بود، بردند! آنجا به‌قدری شلوغ بود که بعضی‌ها نمی‌توانستند بخوابند و ناچار بودند

تا صبح سر پا بایستند! قصدشان این بود که روحیه ما را خراب کنند. دوستان در بیرون زندان تلاش کردند تا بالاخره ما را به زندان شماره ۳ که مخصوص زندانی‌های سیاسی بود، منتقل کردند. در آنجا هم

کمونیست‌ها اسباب‌آزار بودند، ولی خیلی بهتر از قبل بود. کمونیست‌ها خیلی تصویری از اینکه مسلمان‌ها هم فعالیت مسلحانه کنند، نداشتند. فکر می‌کردند سند مبارزه مسلحانه را شش دانگ به نام آنها زده‌اند

وقتی ما و عده دیگری را دیدند، بسیار نگران شدند! آنها ما را مثل دوره تحصن در زندان شهید

نواب خلیلی اذیت کردند تا بالاخره ما را به زندان شماره ۴ منتقل کردند. در آنجا بود که بیژن جزنی،

کامل کمال‌انوار و مصطفی خوشدل تصمیم گرفتند فرار کنند و موفق نشدند و رژیم برای اینکه موجب

ارعاب دیگران شود، آنها را کشت. بعد هم فشار روی زندانی‌های سیاسی را زیاد کرد و عده‌ای مثل شهید

عراقی، مرحوم آقای عسگر اولادی و عده‌ای دیگر را

به زندان بران جزنی تبعید کردند. پس از تبعید آنها ما

راه زندان شماره ۱، بند۶ بردند که حبس ابدی‌ها را

در آن نگه می‌داشتند.

در آن سال‌ها مجاهدین خلق هم زیاد

به زندان می‌افتادند. برخورد آنها با شما چگونه بود؟

در سال ۱۳۵۰ عده زیادی آنها را به زندان شماره ۳ قصر آوردند، از جمله رجوی، خیابانی، عطایی و …، آنها بسیار تلاش کردند که ما را با خود همراه کنند،

اما ما کتاب‌هایشان را خوانده بودیم و می‌دانستیم

گرایش‌های مرام‌کسیستی دارند. بعد هم که علماً فتوا

دادند، به کلی از آنها کناره گرفتیم.

اشاره کردید به حبس ابد محکوم شده بودید. چه شد آزاد شدید؟

تعداد زیاد زندانی‌های سیاسی در داخل و خارج از



شهیدان امانی، بخارایی، نیک‌نژاد، صفارهرندی و عراقی پس از صدور حکم اعدام

کشور پیامدهای منفی زیادی داشت. از سوی دیگر رژیم متعقد بود همه خرابکار‌ها راستگیر کرده‌است و دیگر امکان اقدام مسلحانه علیه او وجود ندارد، لذا مرا به همراه حدود ۳۰ نفر در آذر سال ۱۳۵۵ و بقیه را که حدوداً ۶۰ نفر بودند بعداً آزاد کردند. شهید عراقی، آقای انواری، آقای عسگر اولادی، آقای حیدری و عده دیگری در بهمن سال ۱۳۵۵ آزاد شدند.

پس از آزادی از زندان به فعالیت‌های سیاسی ادامه دادید؟

خیلی کم تا وقتی که رژیم با حرکت احفانه چاپ مقاله رشیدی مطلق در روزنامه اطلاعات در واقع تری خلاصی را به خود شدد. زد. انقلاب هم که پیروز شد، مسئولیتی را قبول نکردم، چون طی ۱۲ سالی که در زندان بودم، اوضاع زندگی‌ام به کلی به هم ریخته بود. از سوی دیگر الحمدلله دیگران بودند و نیازی به من نبود، از جمله برادرم مرحوم حاج‌آقا سعید امانی که فعالیت می‌کرد. ترجیح دادم به خانواده‌ام برسم.

این‌کجه بهترین سال‌های زندگی خود را در زندان سپری کردید، چه احساسی دارید؟

اگر صد بار دیگر هم به دنیا بیایم، همین راه را می‌روم. اشکالات و مشکلات فراوانند، ولی واقعیت این است که ایران هرگز در تاریخ خود اینطور سربلند نبوده است و این‌ها همه به برکت خون شهدا، خون دل خوردن‌های حضرت امام و مبارزان مخلص بود که هنوز هم برای رضای خدا و گمنام دارند خدمت می‌کنند. امروز ایران در معادلات سیاسی منطقه و کل دنیا تأثیر گذار است. در دوره شاه بدون اجازه امریکایی نمی‌توانستیم آب بخوریم و همه چیز را اداره می‌کردند. به برکت انقلاب ما امروز سرفرازیم و باید همت کنیم مشکلات را از سر راه برداریم. برای به ثمر رسیدن این انقلاب خون‌های زیادی ریخته شده است و افراد زیادی رنج بردند، بنابراین باید قدر این آزادی و استقلال را بدانیم.

با تشکر از فرصتی که در اختیار ما گذاشتید.